

رسالة شرب الغليان في شهر رمضان

فقيه و اصولی کبیر شیخ محمد تقی رازی نجفی اصفهانی

- صاحب «هدایة المُسترشِدین» -

درگذشته به سال ۱۲۴۸ هجری قمری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

و به التُّقَّةِ وَالتُّكْلَانِ

کشیدن غلیان «به خصوصه» مُعْنَوَن در کتب معروفه نیست؛ و لیکن الحاق دُخَان به غبار، در کلام متأخرین علماء مذکور است^(۱)؛ و در کتب قدماى علماء(ء)، تصریحی در آن خصوص - منعاً یا جوازاً -، به نظر نرسیده؛ و ظاهر آن، مُشْعِر بر عدم منع ایشان از آن است^(۲).

و مختار جمعی از متأخرین علماء، الحاق دخان به غبار است، و حکم به منع از ایصال دخان غلیظ به حلق می نمایند؛ بلکه بعضی از ایشان آن را اسناد به اکثر متأخرین داده اند؛ و بعضی تصریح به لزوم قضاء و کفّاره در آن نموده اند^(۳)؛ چنانچه رحمت و غفران نشان، عَلَّیْنِ آشیان عارف ربّانی شیخ احمد لحسائی^(۴) - طاب ثراه! -، تصریح به آن می فرمود^(۵)؛ و جناب علامّة العلماء الأَطِیاب، مرحمت و غفران مآب، أْفَقَه المِتَأَخِّرِیْن، شیخ محمّد جعفر - طاب مرقدہ! -، دخان غلیظ را به غبار غلیظ ملحق نمی دانستند، ولیکن در کشیدن غلیان، تفصیل می دادند:

(۱): ما بین کسانی که کشیدن غلیان در مزاج ایشان باعث تقویت شود - چنانچه در

۱ - بنگرید: «جامع المقاصد» ج ۳ ص ۷۰، «مسالك الأَْفْهَام» ج ۲ ص ۱۷، «مدارك الأَْحْکَام»

ج ۶ ص ۵۲، «جواهر الکلام» ج ۱۶ ص ۲۳۵.

۲ - واضح است که مصنّف عظیم القدر، ثبوت موضوع حاضر نزد متقدّمین را، بدیهی دانسته اند؛ از اینرو، استدلال حاضر را به این گونه مرتّب نموده اند.

۳ - نمونه را بنگرید: «جواهر الکلام» ج ۱۶ ص ۲۳۶؛ این رأی، مختار صاحب جواهر می باشد.

۴ - در دستنوشته، ضبط این کلمه به همین گونه آمده است.

۵ - مرحوم احسائی، در کتاب «الأقطاب الفقهيّة»، متعرّض این فرع نشده است.

جمعی از معتادین به غلیان مشاهده می‌شود، که به مجرد کشیدن آن، ایشان را قوّت و نشاطی حاصل می‌شود که در صرف غذاء حاصل نمی‌شود، و اهتمام ایشان به غلیان وقت افطار بیشتر از اکل و شُرب است.

(۲) و کسانی که بر این نحو نباشند، و از کشیدن غلیان ایشان را قوّت و نشاطی حاصل نشود - چنانچه در جمعی دیگر ملاحظه می‌شود -؛ پس در قسم اوّل منع از کشیدن غلیان در حال روزه می‌فرمودند؛ بخلاف ثانی. و مستند به آن بودند که:

«منع از اکل و شُرب در روزه، به جهت ضعیف نمودن قوّه حیوانیه است - چنانچه از بعض روایات مستفاد می‌شود -، و هرگاه مزاج چنان باشد که تقویت آن به غلیان، مثل غذا بیش از این باشد^(۱)، حکم در آن مزاج، حکم اکل خواهد بود، و علّت مانعه از اکل باعث منع از آن نیز می‌شود»^(۲).

لیکن الی‌الآن، بر حقیر «علّت بودن» امر مذکور، محقق نشده؛ تا در هر امری که آن علّت موجود باشد، آن حکم را جاری سازیم؛

غایت امر، آن است که آن را «حکمت» منع از تناول غذا دانیم. و حکمت را تسریه نمی‌توان نمود - /A2/ چنانچه اطراد آن در موارد ثبوت حکم نیز لازم نیست -.

و آنچه به نظر قاصر می‌رسد، عدم منع از آن است؛ امّا:

(۱) چون دلیل واضحی بر منع به نظر نمی‌آید،

(۲) و دعوی اندراج آن در اکل و شرب بی وجه است،

(۳) و اشتغال آن بر اجزاء صغار - چنانچه هرگاه کرباسی بر لب گذارند و دود را از آن

۱ - چنین است در تنها دستنوشته موجود رساله؛ گویا عبارت، در اصل چنین بوده است: «تقویت آن به غلیان، مثل غذائیتش باشد».

۲ - فقیه اعظم شیخ جعفر کاشف‌الغطاء، در این زمینه می‌فرماید: «إنّه غیر مفطرٍ إلّا لمن اعتاده وتلدّد به، فقام عنده مقام القوت؛ فإِنَّهُ أَشَدُّ مِنْ الغبار»؛ بنگرید: «کشف الغطاء» - چاپ سنگی - ص ۴۲۷.

جذب نمایند، محسوس می‌شود -؛

باعث منع نمی‌توان^(۱) شد؛ چه:

(۱: قطعاً اسم «أكل» عرفاً بر آن صادق نیست،

(۲: و مشارکت آن با غبار - در حصول آنگونه اجزاء در حلق -، باعث تسریه حکم

غبار به آن نمی‌شود - چه آن قیاس (است)، و در مذهب شیعه اعتباری ندارد -؛

(۳: و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام، مروی است که:

«ضرر به روزه‌دار نمی‌رساند آنچه بکند، هرگاه اجتناب نماید از چهار

امر: خوردن، و آشامیدن، و زنان، و ارتماس در آب»^(۲).

و امور چند دیگر را، که باعث افساد روزه می‌دانیم؛ به جهت قیام دلیل بر آن است؛ و

در خصوص ایصال دخان به حلق - چنانچه مذکور است -، دلیلی به نظر نرسیده؛ پس به

مقتضای حدیث صحیح مذکور، مانعی از آن نخواهد بود؛

(۴: بلکه حدیث موثقی جواز دخول دود عود به حلق وقت تبخیر به آن، در حال

روزه از حضرت امام رضا علیه السلام مروی است^(۳).

پس قول به جواز - نظر به ظاهر ادله شرعیّه -، خالی از قوت نیست، خصوصاً هرگاه

بسیار کم دود باشد و دود او را غلظتی نباشد؛ چه ایصال غبار یا دخان غیر غلیظ به حلق

مانعی ندارد، و قول به منع از آن مطلقاً، خالی از ضعف نیست - چه در منع از آن، عُسْر و

حرج عظیم است، خصوصاً نسبت به طبّاخان -.

و هرگاه در شریعت منعی از آن می‌بود، چون از امور عامّ البلوی است بایست

روایات متعدّده در منع از آن وارد شده باشد؛ و حال آن که اثری از منع در اخبار موجوده

۱ - چنین است در دستنوشته؛ ظ: «نمی‌تواند».

۲ - «... قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: لا يضرّ الصائم ما صنع إذا اجتنب أربعة خصال: الطعام، والشراب، والنساء، والارتماس في الماء»؛ بنگرید: «وسائل الشیعة» - چاپ محقق - ج ۱۰ ص

۳۱ ذیل حدیث ۱۲۷۵۳.

۳ - «... عن الرضا عليه السلام قال: سألته عن الصائم يتدخّن بعودٍ أو بغير ذلك، فتدخل الدخنة في حلقه؟ فقال: جائزٌ لأبأس به. قال: وسألته عن الصائم يدخل الغبار في حلقه؟ قال: لأبأس»؛ بنگرید:

«وسائل الشیعة» - چاپ محقق - ج ۱۰ ص ۶۹ حدیث ۱۲۸۵۱.

وارد نشده؛

سوی یک روایت ضعیفه معلوله، که در «غبار» وارد شده^(۱).
و چون حکم^(۲) در غبار غلیظ، منجر به عمل اصحاب، و اجماع منقول در مسأله
است؛ چاره (ای) از عمل به آن روایت، در «خصوص غبار» نیست بعد از حمل إطلاق بر
«غبار غلیظ»؛

بلکه دعوی انصراف ظاهر روایت به آن، خالی از وجه نیست؛ و در ماعدای آن :- از
غبار غیر غلیظ، و دخان مطلقاً -، قول به عدم منع، قوی است.
اما از آنجا که احتیاط در دین از امور مهمه است - خصوصاً در عبادتی که اهتمام
صاحب شریعت در آن بسیار، و از ارکان دین سیدابرار صلی الله علیه و آله است -، مراعات احتیاط را
در این مقام از مهام شمارند. و به این جهت، عمل شیعه در جمیع بلاد بر ترک کشیدن
غلیان است مطلقاً؛ بلی، در نیت روزه، ملاحظه ترک آن را علی سبیل الوجوب نکنند. و
هرگاه در نیت، ملاحظه ترک آن را علی وجه الاحتیاط نماید، کافی خواهد بود؛ بلکه
هرگاه ملاحظه ترک آن را بالخصوص در نیت روزه نکند - و نیت روزه را علی سبیل
الاجمال به این نحو نماید که: «قصد تقرّب به امساک از امور مخصوصه معینه معتبره در
شریعت»، اجمالاً نمایند، و تحقق آن امساک را در امساک از امور (ی) چند، که بعضی
معلوم الاعتبار و بعضی مشکوک الاعتبار باشد -، یقیناً حاصل، کافی در تحقق نیت، و
در ادای صوم مطلوب است؛ چنانچه تفصیل آن در محلّش مذکور است، و مقام گنجایش
تفصیل آن را ندارد.

والله - سبحانه! - العالم.^(۳)

۱ - اشاره است به روایتی مضمرة، که سلیمان بن جعفر المروزی، نقل نموده است: «إذا ... کنس
بیتاً فدخل في أنفه وحلقه غباراً، فعليه صوم شهرين متتابعين؛ فإنّ ذلك له مفطرٌ مثل الأكل
والشرب والنكاح»؛ بنگرید: «وسائل الشیعة» - چاپ محقق - ج ۱۰ ص ۶۹ حدیث ۱۲۸۵۰.
۲ - چنین است در دستنوشته؛ گویا صحیح: «ضعف» باشد.
۳ - ترقیمه دستنوشته چنین است: «قد تمتّ الأُسْخَةُ الشَّرِيفَةُ، بيد العبد الجاني - غفر الله له
ولوآلديه! -، في عصر الاثنين من رجب سنة ۱۲۵۸.